



A Comparative Analysis of the Utopian City in al-Farabi's Thought and the Sharia City in Ayatollah Araki's Views

Saeede Alikaei¹ | Ameneh Bakhtiar Nasrabadi²

1. Assistant Professor, Faculty of Urban Planning, College of fine arts, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: saeedalikaii@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Architecture, College of fine arts, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: bakhtiar.ameneh@ut.ac.ir

Volume info

Vol. 4
Series: 16
Winter 2025

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-02-23

Revised:
2025-08-26

Accepted:
2025-09-29

Published:
2025-11-16

ISSN – E-ISSN

ISSN: 8901-1857
E-ISSN: 2821-1685



Abstract

The idea of utopia has a long-standing history in human thought and has always served as a response to social, moral, and spiritual crises and failures, offering a space for reflection and reconsideration of an ideal social order. In the Islamic world, this concept, grounded in revelatory and philosophical teachings, has taken on a distinct form, leading to a structured vision of the Islamic city that pursues goals such as justice, felicity, and servitude to God. This study adopts an analytical-comparative approach to examine the theoretical dimensions of the ideal city in the thoughts of two prominent thinkers—al-Farabi and Mohsen Araki—who represent the philosophical and jurisprudential approaches, respectively. Al-Farabi, emphasizing the Active Intellect, the hierarchical structure of existence, and the necessity of a philosopher-king, views the city as a space for the flourishing of virtue, the realization of happiness, and rational participation of citizens. In contrast, Araki, based on the theory of systemic jurisprudence and religious authority, envisions a city founded upon Islamic Sharia, in which law, leadership, citizenship, and even physical structure serve the realization of monotheism, social justice, and divine objectives. In both approaches, the ideal city requires a harmonious society, legitimate leadership, transcendent law, and a meaningful physical form. However, their epistemological and ontological foundations differ. This article emphasizes the need for interaction between Islamic philosophy and jurisprudence in redefining the contemporary Islamic city and demonstrates that drawing on interdisciplinary discourse can provide a theoretical and practical model for designing and managing Islamic cities in the modern world.

keywords: City, utopia, Sharia City, secular city, Hakim Farabi, Ayatollah Araki

Cite this Paper: Alikaei'S & Bakhtiar Nasrabadi'A.(2025). A Comparative Analysis of the Utopian City in al-Farabi's Thought and the Sharia City in Ayatollah Araki's Views. Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution. 4(16), 61-92



Publisher: Imam Hossein University.

©
The Author(s).



تحلیل تطبیقی مفهوم مدینه فاضله در اندیشه حکیم فارابی و شهر شرعی در آرای آیت‌الله اراکی

سعید علی‌کائی^۱ | آمنه بختیارنصرآبادی^۲

۱. استادیار، دانشکده شهرسازی، دانشکده‌های هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: saeedealikaii@ut.ac.ir

۲. استادیار، دانشکده معماری، دانشکده‌های هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: bakhtiar.ameneh@ut.ac.ir

چکیده

ایده آرمان شهر، سابقه‌ای کهن در اندیشه بشری دارد و همواره به‌منزله واکنشی به ناکامی‌ها و بحران‌های اجتماعی، اخلاقی و معنوی، محل تأمل و بازاندیشی درباره نظم مطلوب جامعه بوده است. در جهان اسلام، این مفهوم با اتکا به آموزه‌های وحیانی و فلسفی، صورتی خاص به خود گرفته و به تبیین ساختاری از شهر اسلامی منجر شده که اهدافی چون عدالت، سعادت و عبودیت را دنبال می‌کند. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تطبیقی به بررسی ابعاد نظری شهر آرمانی در اندیشه‌های دو متفکر برجسته یعنی فارابی و محسن اراکی می‌پردازد که به ترتیب نمایندگان دو رویکرد فلسفی و فقهی تلقی می‌شوند. فارابی، با تأکید بر عقل فعال، ساختار سلسله‌مراتبی هستی و ضرورت حاکمیت حکیم، شهر را فضایی برای شکوفایی فضیلت، تحقق سعادت و مشارکت عقلانی شهروندان می‌داند. در مقابل، اراکی بر اساس نظریه فقه نظام و ولایت دینی، شهری مبتنی بر شریعت اسلامی تصویر می‌کند که در آن قانون، رهبری، شهروندی و حتی ساختار کالبدی، در خدمت تحقق توحید، عدالت اجتماعی و اهداف الهی قرار می‌گیرند. در هر دو رویکرد، شهر آرمانی نیازمند جامعه‌ای هماهنگ، رهبری مشروع، قانون متعالی و کالبدی معنادار است، اما مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن‌ها متفاوت است. این مقاله بر ضرورت تعامل میان فلسفه و فقه اسلامی در بازتعریف شهر اسلامی معاصر تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که بهره‌گیری از گفت‌وگو میان‌رشته‌ای می‌تواند زمینه‌ساز ارائه الگویی نظری و کاربردی برای طراحی و مدیریت شهر اسلامی در جهان معاصر باشد.

کلیدواژه‌ها: شهر، آرمان‌شهر، شهر شرعی، شهر عرفی، حکیم فارابی، آیت‌الله اراکی

سال و شماره

سال ۴، پیاپی: ۱۶
زمستان ۱۴۰۴

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸

الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



استناد: علی‌کائی، سعید؛ بختیارنصرآبادی، آمنه. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی مفهوم مدینه فاضله در اندیشه حکیم فارابی و شهر شرعی

در آرای آیت‌الله اراکی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۴(۱۶): ۹۲-۶۱.

©
نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه

خوب زیستن و به زیستن جمعیت‌ها و ملت‌ها در کنار یکدیگر و در محیطی امن و آرمانی، کمال مطلوب هر جامعه و آرزوی دیرین هر مجموعه سکونتی است. هر یک از اندیشمندان در طول تاریخ از دریچه‌ای خاص آرمان شهر خود را مورد تدقیق قرار داده‌اند؛ چراکه این موضوع، بیشتر به اشکال خاص نابسامانی در جامعه و دیدگاه ویژه آنان نسبت به مرکز ثقل مشکلات باز می‌گردد؛ از این رو همه اجتماعات انسانی در پی دستیابی به زندگی مطلوب با توجه به شرایط و امکانات خود به ارائه نظریات و ایده‌هایی پرداخته‌اند. اما تجربه چند دهه اخیر شهرسازی در ایران به خوبی نشان می‌دهد که تأثیر مداخلات کالبدی چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در سازمان فضایی شهر تا چه اندازه چهره کالبدی و اجتماعی شهر را تغییر داده است و بسیاری از معیارهای اصیل شهر ایرانی اسلامی در شهرهای موجود و توسعه‌های جدید به فراموشی سپرده شده است. آنچه مشخص است نظریات و اندیشه‌های حاکم بر شهرسازی غربی به دلیل اختلاف در ریشه‌های فرهنگی در ایران پاسخگو نبوده و امکان دستیابی به اجتماع و شهری مطلوب را فراهم نمی‌آورد. با توجه به مطالب مطرح شده ضرورت توجه به اصول و قواعد شهرسازی مبتنی بر امکانات و محدودیت‌های حاکم بر جامعه غیرقابل انکار است و از آنجاکه ایران کشوری مسلمان و متکی بر آموزه‌های اسلامی است، توجه به اصول و قواعد مستخرج از مکتب اسلام می‌تواند راهگشای بسیاری از مطالعات شهری و جهت‌دادن به علم روز شهرسازی باشد. چراکه دین و مکتب اسلام تنها بر اثبات ایمان به پروردگار تکیه ننموده، بلکه در راستای آن، به توجیه و پرورش فکری فرد نسبت به هستی و تنظیم رفتار روحی و اخلاقی او در ارتباط با جامعه پرداخته است. علاوه بر آن اسلام به‌عنوان یکی از ادیان و مکاتب شکل گرفته در شهر، نگرش مثبتی به شهرنشینی دارد و نمی‌تواند نسبت به مسائل مختلف مرتبط با شهر بی تفاوت باشد. مشابهت‌های فضایی کالبدی بیشتر شهرهای اسلامی با وجود متأثر بودن از ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی، وجود روح مشترک و منتج از مکتب الهی در آن‌ها را تأیید می‌کند. به گفته باقری، شهر در مکتب اسلامی تجلی ارزش‌های اسلامی است و با وجود تغییرات در مکان، اقلیم و آب‌وهوا، در ایمانی واحد غرق است (Ahmadi Disfani & Aliabadi, 2011; Bagheri, 2007؛ مولایی، ۱۴۰۲).

بنابراین، امروزه شهر اسلامی از مفاهیم چالش‌برانگیز مطرح در حیطه شهرسازی است که در سال‌های اخیر از دیدگاه‌های گوناگونی مورد طرح و بررسی قرار گرفته است. برخی شهر اسلامی را در گذشته جستجو می‌نمایند، برخی برای دستیابی به آن راهکارهای عملی ارائه می‌دهند و برخی نیز آن را با دیدگاه‌های آرمانی مورد توجه قرار می‌دهند. از این رو گروهی از اندیشمندان مسلمان مفهوم شهر را از دیدگاه آرمان‌شهری مورد توجه قرار داده‌اند و جامعه‌ای به کمال که بستر سعادت ساکنانش را فراهم می‌آورد ترسیم می‌نمایند. از مشهورترین اندیشمندان متعلق به این گروه می‌توان از حکیم فارابی نام برد. وی که به معلم ثانی ملقب است، نخستین فیلسوفی است که در دنیای اسلام مباحث مستقل و منظمی در خصوص جامعه مطلوب و ارکان آن مطرح و آثار متعددی در باب آن تألیف و جامعه‌ای آرمانی را به تصویر کشیده است. در دوران معاصر نیز از جمله کسانی که با اشراف به فقه اسلامی و منابع دینی اندر باب شهر و نظام شهرسازی نظریاتی را ارائه می‌دهد آیت‌الله اراکی است که در سال‌های اخیر به تدریس این مباحث در دروس خارج از فقه خود می‌پردازد.

این پژوهش مبتنی بر مباحث مطروحه و به منظور تعریف مبانی و ارکان شهر مطلوب، تلاش می‌کند دو رویکرد فلسفی و فقهی به آرمان‌شهر اسلامی را در مدینه فاضله حکیم ابونصر فارابی و شهر شرعی و عرفی آیت‌الله اراکی واکاوی نموده تا بتواند به‌عنوان راهنمایی برای شهرسازان و معماران در مواجهه با چالش‌های کنونی شهر و پاسخ به نیازهای مادی و معنوی شهروندان عمل کند.

پیشینه پژوهش

فهم «شهر اسلامی» در دهه‌های اخیر به یکی از مباحث کلیدی در پیوند میان مطالعات دینی و علوم شهری تبدیل شده است. شهر نه تنها بستر زیست جمعی است، بلکه در دیدگاه اسلامی، بازتابی از نظم الهی، عدالت اجتماعی و اخلاق دینی نیز به‌شمار می‌رود (Sajjadzadeh & Mousavi, 2014). در تبیین مفهوم شهر اسلامی، رویکردهای گوناگونی مطرح شده است؛ برخی با نگرش تاریخی و تطبیقی به تحولات شهرهای اسلامی پرداخته‌اند (Mitchell, 1991)، برخی پژوهشگران رویکردی تلفیقی و نقادانه مبتنی بر فلسفه نظام ولایت را برای فهم عمیق‌تر هنر و معماری اسلامی مطرح کرده

و روش‌شناسی‌های پراکنده و ناکارآمد را نقد و بازتعریف می‌نمایند (امین پور و همکاران، ۱۳۹۷)، برخی دیگر با رویکرد جامعه‌شناختی به تحلیل مناسبات اجتماعی و فرهنگی این شهرها توجه کرده‌اند (مولایی، ۱۴۰۳) و گروهی نیز با رویکرد معماری و هنری ویژگی‌های بصری و ساختاری شهرهای اسلامی را بررسی کرده‌اند (Nasr, 1976). در میان رویکردهای گوناگونی که به مفهوم «شهر اسلامی» پرداخته‌اند، دو دیدگاه بنیادین، یعنی رویکرد فلسفی و رویکرد فقهی، از جایگاهی ویژه برخوردارند. اهمیت این دو رویکرد از آن روست که هر یک بر بنیان‌های نظری ژرف، منسجم و نظام‌مند استوار است و با اتکا به مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، و غایت‌شناسی خاص خود، به بازخوانی چیستی و چگونگی شهر اسلامی می‌پردازد.

رویکرد فلسفی به شهر اسلامی، بر مبانی عقلی و هستی‌شناختی اسلام استوار است. در این دیدگاه، شهر تنها محیطی برای تأمین نیازهای مادی انسان نیست، بلکه بستری برای رشد روحانی، تحقق عدالت و بازتاب نظم الهی در زندگی اجتماعی به شمار می‌آید (Nasr, 1993, 1976; Vaezi & Alimardani, 2018). شهر از این منظر، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود که بیانگر عقلانیت، اخلاق و نظم در جامعه انسانی است. در این چارچوب، شهر نه صرفاً یک مکان فیزیکی، بلکه سیستمی پیچیده از ارتباطات انسانی، ساختارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی است که همگی در جهت دستیابی به کمال و سعادت حقیقی سامان می‌یابند (Vaezi & Alimardani, 2018). فلسفه اسلامی، با تأکید بر پیوند میان انسان، خداوند و طبیعت، شهر را به مثابه «فضای مقدس» می‌بیند که باید بازتابی از نظم کیهانی و حکمت الهی باشد (Mahdi, 2001). در این میان، عقل نقش مهمی در فهم اصول کلی نظم اجتماعی ایفا می‌کند، اما وحی جهت‌دهنده نهایی در تدوین قوانین و ساختارهای شهری است (Nasr, 1976). از این رو، شهر اسلامی نه بر پایه عقلانیت محض مدرنیستی و نه صرفاً بر مبنای شریعتی خشک و منفصل از حکمت، بلکه از تعامل میان عقل قدسی و وحی شکل می‌گیرد.

در مقابل، **رویکرد فقهی** با نگاهی متفاوت، بر انطباق تمام ابعاد حیات شهری با دستورات و احکام شریعت تأکید دارد. در این دیدگاه، شهر به‌عنوان فضایی برای تحقق احکام شرعی و عدالت اجتماعی دیده می‌شود و فقها به مسائلی همچون مالکیت زمین، حقوق شهروندان، کاربری فضاهای عمومی و نظام‌های اقتصادی در شهر توجه ویژه دارند (Sharifian, Pourjafar & Taghvai, 2017؛ بلوردی، ۱۴۰۱). به

گفته حکیم، نظم و یکپارچگی موجود در شهرهای اسلامی حاصل ارتباط سازمان‌یافته بخش‌های مختلف شهری است؛ نظمی که از طریق مجموعه‌ای از راهبردها و اصول ساختمانی برگرفته از فقه اسلامی حفظ می‌شود (Hakim, 2002). این مجموعه قواعد، نظام ارزشی شریعت را در فرآیند ساخت و توسعه شهری تفسیر و اجرا می‌کند.

در این رویکرد، فرض بر این است که اسلام دینی شهری است؛ چراکه مؤمن تنها در محیط شهری می‌تواند تمام واجبات قرآن و شریعت را به درستی انجام دهد. ویلیام مارسی نیز تصریح می‌کند که «شهر اسلامی مکانی است که در آن مسجدی برای نماز جماعت و شنیدن خطبه، حمامی برای غسل و آمادگی نماز جمعه، و گذرگاه‌های تجاری (سوق) برای دادوستد و تبادل اطلاعات یافت می‌شود» (Eslami & Morini, 1996). در تحلیل مارسی، پیوند میان ایمان و حیات شهری در عناصر فیزیکی شهر همچون مساجد نمود می‌یابد. به عنوان نمونه، شرایطی همچون پاکیزگی از طریق غسل یا وضو، رعایت اوقات نماز، توجه به قبله و فراهم بودن فضای کافی برای نماز جمعه، تأثیر مستقیمی بر طراحی شهرهای اسلامی داشته‌اند. نقی‌زاده نیز بر این باور است که مفهوم شهر اسلامی باید به وجود شهری وابسته باشد که اصول و معیارهای طراحی و ساخت آن از متون اسلامی برگرفته شده باشد؛ شهری که نمایانگر توحید و یادآور عبودیت مردم در برابر خالق یکتا باشد (نقی‌زاده، ۱۳۷۷). بدین ترتیب، این رویکرد به طور واضح ارتباط ساختاری میان دین و فضای شهری را آشکار می‌سازد، چرا که شهر اسلامی بر مبنای اصول و احکام شریعت شکل گرفته و زمینه انجام واجبات دینی مانند نماز و روزه را برای جامعه اسلامی فراهم می‌آورد.

این دو رویکرد، اگرچه در شیوه استنباط و نوع نگاه به شهر اسلامی تفاوت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی بنیادینی دارند، اما هر دو بر آن‌اند که شهر باید بر اساس اصولی فراتر از تجربه‌گرایی صرف و نیازهای مادی شکل گیرد. در رویکرد فلسفی، تأکید بر عقل کلی و نظم فضیلت‌محور، به شکل‌گیری نظامی ایده‌آل منتهی می‌شود که غایت آن تعالی انسان در پرتو حکمت است؛ در حالی که رویکرد فقهی با محوریت وحی و تکلیف الهی، به دنبال صورت‌بندی شهری است که در آن، بندگی خداوند و اقامه عدالت دینی ممکن شود. این تمایز در مبانی و اهداف، در اندیشه متفکرانی چون فارابی و اراکی نمود عینی یافته است؛ چنان‌که می‌توان آنان را به‌عنوان نمایندگان برجسته این دو رویکرد در سنت اندیشه اسلامی معرفی کرد.

در منظومه فکری فارابی، که از برجسته‌ترین فیلسوفان اسلامی و متأثر از افلاطون و ارسطو است، شهر آرمانی یا مدینه فاضله، تجسمی از نظم عقلانی و هدف‌مند است که در آن، غایت نهایی، تحقق سعادت انسانی است. این شهر بر پایه فضایل، شناخت عقلی، و رهبری حکیمانه بنا شده و ساختار اجتماعی آن، مبتنی بر مراتب وجودی و کمالات انسانی است. اگرچه فارابی از واژه «شهر اسلامی» استفاده نمی‌کند، اما اصول حاکم بر مدینه فاضله‌اش همچون توحید، عدالت، رهبری مبتنی بر معرفت، و غایت‌مندی اخلاقی، همخوانی عمیقی با آموزه‌های اسلامی دارند (Farabi, 2017). نصر نیز مدینه فاضله فارابی را آمیزه‌ای از عقلانیت یونانی و شهود عرفانی اسلامی می‌داند که می‌تواند الگویی برای جوامع دینی معاصر باشد (Nasr, 1993).

در مقابل، رویکرد محسن اراکی - فقیه معاصر و نظریه پرداز فقه نظام‌مند - مبتنی بر چارچوبی فقهی و شریعت‌محور است. وی شهر اسلامی را به‌مثابه نظم الهی و مبتنی بر ولایت الهی و شریعت محمدی ترسیم می‌کند؛ نظمی که تمامی ابعاد آن اعم از کالبد، مناسبات اجتماعی، ساختار حکمرانی و حتی نحوه توزیع فضایی، باید در تبعیت از احکام فقهی و اصول توحیدی طراحی شود. او از «فقه عمران شهری» سخن می‌گوید؛ فقهی که نه تنها محدود به ساخت‌وساز و معماری نیست، بلکه ناظر بر تنظیم کل زیست شهر است، با محوریت عدالت، حاکمیت دینی، و تحقق تمدن اسلامی (Araki, 2014).

در پژوهش‌های جدید، توجه به شهر اسلامی در این دو رویکرد، یعنی رویکرد عقلانی-فلسفی فارابی و رویکرد شریعت‌محور-فقهی اراکی، به شکل موازی دنبال شده است (جدول ۱). با این حال، مطالعات تطبیقی که به پیوند و تفاوت‌های بنیادین این دو رهیافت بپردازند، بسیار محدودند. وجود مطالعاتی با رویکرد تطبیقی میان نظم عقلانی فلسفه اسلامی و نظم تکلیفی فقه اسلامی می‌تواند به درک الگویی مطلوب برای توسعه گفتمان شهر اسلامی امروز کمک نماید. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند گامی نو در تبیین تلفیقی این دو رویکرد در فهم شهر اسلامی باشد.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

عنوان مقاله / کتاب	سال	نویسنده(گان)	یافته‌های کلیدی
Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy	۲۰۰۱	Mahdi	تحلیل شهر فارابی به‌عنوان مدل عقلانی از جامعه سیاسی با الهام از افلاطون؛ ترکیب فلسفه یونان و اسلام

عنوان مقاله / کتاب	سال	نویسنده(گان)	یافته‌های کلیدی
شهر آرمانی فارابی	۱۳۷۲	خوشرو	تحلیل ماهیت، نظام، اصول و ریاست مدینه فاضله و ویژگی‌های ساکنان آن از دیدگاه فارابی
نسبت حکمت و شهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی	۱۳۹۲	فیروزجایی و طبری	بررسی نقش حکمت در ساختار اجتماعی و شهروندان مدینه فاضله در اندیشه فارابی
معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی	۱۳۹۷	رئیسی	بررسی ویژگی‌های شهر اسلامی با تأکید بر سبک زندگی اسلامی و نقش آن در تحقق شهر سالم اسلامی
شهر اسلامی: تخیل یا واقعیت	۱۳۹۸	پورمحمدی و همکاران	بررسی ویژگی‌های تکوینی و تشریحی شهر اسلامی و تأثیر آن بر کالبد با گاهی بر اندیشه‌های محسن اراکی
تبیین مقیاس و مدل کلی محله متشکل از واحدهای همسایگی از منظر اسلامی	۱۴۰۰	رئیسی و محمد علی نژاد	تبیین چستی محله از منظر اسلامی با استفاده از روش استدلال منطقی و با استناد به متون و منابع دینی
تبیین مفاهیم کلیدی شهر اسلامی در تفکر مدینه فاضله فارابی	۱۴۰۱	نصیریپور و همکاران	بررسی مفاهیم کلیدی شهر اسلامی در اندیشه فارابی و تأثیر آن بر ساختار شهر
الگوی «زیست‌شهر»های نوین مولد، پیشران حرکت به سوی شهرسازی اسلامی	۱۴۰۱	جهانبخش و شکوهی بیدهندی	بررسی احکام شرعی که وضع مطلوب شهر را ترسیم می‌نماید (گزاره‌های ارزشی و توصیفی) و احکام فقهی مرتبط با موضوع (گزاره‌های تکلیفی) مبتنی بر آرای محسن اراکی
خانه مولد: بنیانی برای آمایش متوازن سرزمین	۱۴۰۴	جهانبخش و شکوهی بیدهندی	تبیین و تحلیل آخرین دستاوردهای نظری و عملی در معماری و شهرسازی اسلامی

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی (نظری) و از نوع مطالعات کیفی است که به روش تحلیلی-تطبیقی انجام شده است. در این رویکرد، تلاش می‌شود با تحلیل دقیق مفاهیم و مقایسه‌ی

دیدگاه‌های فارابی درباره مدینه فاضله به‌عنوان نماینده رویکرد فلسفی و دیدگاه‌های محسن اراکی درباره شهر اسلامی به‌عنوان نمونه‌ی رویکرد فقهی، ابعاد مختلف مفهوم شهر آرمانی روشن گردد. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها را شناسایی کرده و از خلال این تحلیل، فهمی عمیق‌تر از ویژگی‌های شهر آرمانی به دست دهد (Patton, 1999).

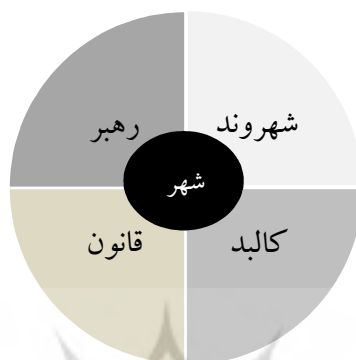
روش گردآوری داده‌ها به شیوه‌ی تحلیل اسنادی انجام شده است. در این فرآیند، منابع اصلی (آثار مستقیم فارابی و محسن اراکی) و منابع ثانویه (تحقیقات علمی، مقالات پژوهشی و تحلیل‌های موجود در این زمینه) مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوای کیفی جهت دار انجام شده است. روش تحلیل محتوای کیفی جهت دار با به کار بردن نظریه‌های موجود، کار خود را با شناسایی مفاهیم اصلی برای طبقه‌بندی متون آغاز می‌کند. مفاهیم اصلی مستخرج از مبانی نظری مقوله اصلی نامیده شده و پژوهشگر تلاش می‌کند با بررسی نظریه‌های موجود (یعنی نظریه فارابی درباره مدینه فاضله و دیدگاه اراکی درباره شهر اسلامی) درون‌مایه‌های کلیدی مقوله‌های اصلی را در قالب کدهای اولیه و مقوله‌های فرعی تعریف نماید (Schreier, 2012; Mayring, 2000).

براین اساس فرآیند تحلیل در سه گام تدوین مقوله‌های اصلی در قالب مدل مفهومی پژوهش، کدگذاری اولیه متون مبتنی بر مقوله‌های اصلی و تشکیل مقوله‌های فرعی انجام پذیرفت. به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها از روش هم‌سنجی نظریه‌ها و بازیابی همتایان استفاده شده است (Patton, 1999). ملاک انتخاب منابع، اصالت، جامعیت و ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش بوده است. در ادامه مراحل تحلیل محتوا به تفصیل شرح داده می‌شود.

۱. گام اول: تبیین مقوله‌های اصلی در قالب مدل مفهومی پژوهش

در این گام و به منظور تبیین مقوله‌های اصلی پژوهش، از ارکان شهر در تعریف عام بهره گرفته شده است؛ در تعریف عام از ارکان شهر، «انسان» یا اهل شهر به‌عنوان اصلی‌ترین رکن شناخته می‌شود که شهر مکان زندگی و فعالیت‌های اوست و به دو دسته اصلی شهروندان و رهبران تقسیم می‌شوند. پس از انسان، «قوانین» حاکم بر زندگی شهری وجود دارد که روابط بین اهل شهر، طبیعت، ساخته‌های بشر و ابعاد مختلف زندگی معنوی و مادی را تنظیم می‌کند. در نهایت، «کالبد» شهر قرار دارد که تحت تأثیر دو عامل قبلی و همچنین شرایط محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری شکل می‌گیرد (Bayat, 2014؛ نقی‌زاده، ۱۳۷۷، ۱۳۸۹) براین اساس مدل مفهومی

پژوهش برپایه چهار مقوله اصلی رهبر، شهروند، قانون و کالبد شهر تنظیم شده است. این مدل امکان تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فارابی و اراکی در مراحل بعدی را فراهم می‌آورد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

۲. گام دوم و سوم: تدوین کدهای اولیه و مقوله‌های فرعی مبتنی بر مقوله‌های اصلی

در گام دوم ابتدا براساس چهار مقوله اصلی پژوهش متون مورد بررسی عمیق قرار گرفته و مفاهیم اساسی مرتبط با آن در قالب کدهای اولیه استخراج شده است. در گام سوم، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های فرعی سازمان‌دهی و ذیل مقوله‌های اصلی تعریف گردیده و مورد بحث تطبیقی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها و بحث

۱. شهر آرمانی از دیدگاه ابونصر فارابی: تبیین رویکرد فلسفی

ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق)، فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های فلسفه اسلامی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیوند میان فلسفه، سیاست و دین ایفا کرده است. او با تلفیق آموزه‌های فلسفه یونانی به ویژه افلاطون و ارسطو با تعالیم اسلامی، نظریه‌ای بدیع درباره ساختار جامعه و شهر ارائه می‌دهد. وی به‌طور مستقیم از اصطلاح «شهر اسلامی» استفاده نکرده است، چراکه هدف اصلی او تعریف شهر اسلامی به معنای خاص آن (مطابق با

شریعت اسلام) نبوده است. فارابی بیشتر به دنبال تبیین جامعه‌ای است که بر اساس فضیلت، عقلانیت و خیر جمعی سازمان یافته باشد (Farabi, 2017؛ محمدی، ۱۳۸۶). او با الهام از فلسفه یونان و مخصوصاً اندیشه‌های افلاطون، دیدگاهی ارائه می‌دهد که در آن، «مدینه فاضله» جایی است که مردم آن برای نیل به سعادت همکاری می‌کنند و فرمانروای آن، «انسان کامل» یا «رئیس اول» است که به عقل نظری و عملی دست یافته است (Mahdi, 2001; Nasr, 1976; Hakim, 2002). بنابراین، مدینه فاضله انعکاسی زمینی از نظم الهی و عقل کلی است؛ جامعه‌ای که قوانین آن نه تنها با عقل سلیم بلکه با وحی نیز هماهنگ است. بدین ترتیب، گرچه فارابی با بهره‌گیری از میراث فلسفی یونان همچون افلاطون، مدل خود را ارائه داده و ملاک اصلیش برای مدینه فاضله، پیروی از عقل و فضیلت است، نه صرفاً تبعیت ظاهری از شریعت اسلامی، اما مدینه فاضله او با جهان‌بینی توحیدی اسلام پیوند عمیق دارد (Nasr, 1976).

فارابی به طور مشخص در آثار مهمی چون آرا اهل المدینه الفاضله، السیاسة المدنیة و تحصیل السعادة به موضوع شهر و ساختار جامعه و سیاست می‌پردازد و به تفصیل ساختار شهر فاضله (جامعه ایده آل)، ویژگی‌های آن و نقش جامعه و سیاست در تحقق سعادت شهروندان را شرح می‌دهد؛ در نگاه او، مدینه فاضله شهری است که همه اجزای آن برای نیل به سعادت حقیقی هماهنگ شده‌اند.

فارابی در اثر مهم خود «آراء اهل المدینه الفاضله»، آرمانی‌ترین شکل جامعه را تحت عنوان «مدینه فاضله» توصیف می‌کند. او بر این باور است که انسان به دلیل طبیعت اجتماعی خود (مدنی الطبع) نمی‌تواند به تنهایی به سعادت برسد و نیازمند زیست جمعی در یک جامعه سازمان‌یافته است (Farabi, 2017). این جامعه باید به گونه‌ای بنا شود که هدف نهایی آن، دستیابی به سعادت حقیقی برای تمامی اعضای آن باشد. از دیدگاه فارابی، سعادت بالاترین خیر انسانی است که تنها از طریق کمال عقلانی و ارتباط با عقل فعال حاصل می‌شود (Mahdi, 2001). فارابی تنها در شرایط تحقق جامعه ایده آل خود، امکان دستیابی به چنین مرتبه‌ای را امکان‌پذیر می‌داند؛ جامعه‌ای که می‌تواند از یک مدینه آغاز شده و به کل جهان گسترش یابد (Farabi, 2017). به این ترتیب، مدینه فاضله فارابی مبنای شکل‌گیری نظام اجتماعی و سیاسی ایده آل جهانی است. مدینه‌ای که فارابی مطرح نموده است در زمان و مکان به معنای مطلق مطرح است و به زمان و مکانی خاص وابسته

نیست (Flamaki, 1988)، به همین خاطر نمی‌توان نشانه‌هایی از پرداختن به جزئیات و ویژگی‌های مشخص وابسته به مکان و زمانی خاص را در اندیشه‌های وی پیرامون این موضوع ردیابی نمود.

وی مدینه فاضله را به «بدن تمام‌الاعضا» تشبیه کرده است، بدنی که هر عضو نقش خود را در راستای بقای کل بدن ایفا می‌کند (Farabi, 2017)؛ در چنین نظامی، هر یک از طبقات اجتماعی نقش خاصی دارند و با همکاری هماهنگ به سوی تحقق سعادت عمومی حرکت می‌کنند (Nasr, 1976). این ساختار سلسله‌مراتبی با تأکید بر عدالت اجتماعی طراحی شده است، به گونه‌ای که هر فرد در جایگاهی قرار می‌گیرد که متناسب با توانایی‌های ذاتی و استعدادهايش باشد (Farabi, 2017). بنابراین از دیدگاه فارابی جهان بر اساس سلسله‌مراتب وجودی شکل گرفته است، بدین ترتیب که هر موجود مادونی وجود خود را از موجود برتر از خود اقتباس کرده است و به این ترتیب در قوس صعود منتهی به صادر اول می‌شود که نخستین موجود صادر از خدا است (Farabi, 2017). فارابی با تکیه بر چنین دیدگاهی جامعه مطلوب و ارکان مختلف آنرا توصیف می‌کند و تصویری از شیوه زندگی اجتماعی در شأن یک انسان مسلمان را در قالب مدینه فاضله به عنوان بستر تحقق این شیوه زیستن، ارائه می‌دهد. فارابی رسیدن به کمال و سعادت غایی را تنها در چنین جامعه‌ای ممکن می‌داند و سعادت در مدن غیر فاضله را موهوم تلقی می‌کند.

براین اساس، می‌توان سه رکن اساسی در شکل‌گیری مدینه فاضله را به شرح زیر شناسایی کرد: - شهروند مدینه فاضله: در اندیشه فارابی، شهروند مدینه فاضله فردی است که با آگاهی از غایت نهایی حیات انسانی، یعنی تحقق سعادت حقیقی، حیات فردی و اجتماعی خود را بر مبنای تعاون و همکاری سامان می‌دهد. بر این اساس، مدینه فاضله محیطی را فراهم می‌آورد که در آن انسان بتواند به بالاترین سطوح کمالات انسانی دست یابد. تعاون و همیاری در حرکت به سوی تعالی و سعادت، عامل متمایزکننده مدینه فاضله از سایر انواع مدن در نگاه فارابی به شمار می‌رود. در پرتو چنین تعاملی، کاستی‌ها و نابرابری‌های فردی در بستر تلاش جمعی مستهلک می‌شود و جامعه در حرکتی واحد به سوی سعادت همگانی رهنمون می‌گردد. به همین دلیل فارابی تصریح می‌کند که سعادت فردی و جمعی در مدینه فاضله همسو بوده و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند (Farabi, 2017؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۹).

چنان که مدینه فاضله مستلزم دارا بودن ویژگی‌ها و شرایط خاصی است، شهروندان آن نیز باید از خصوصیات بر خوردار باشند که با اصول حاکم بر این جامعه آرمانی همخوانی داشته باشد و بتوانند نقش خود را در مسیر کمال ایفا کنند. اهالی مدینه فاضله در سایه تربیت صحیح و کسب علم و معرفت در زمینه‌های دینی، طبیعی و فلسفی، به سوی کمال عقلانی و اخلاقی حرکت می‌کنند (Farabi, 2017; Hyman & Walsh, 1983; Mahdi, 2001) و هر یک، بسته به توانمندی‌های خود، به درجاتی از کمال مادی یا معنوی دست می‌یابند. این پیشرفت‌های فردی به نوبه خود نقش محرک برای سایر اعضای جامعه ایفا کرده و موجب تعالی مستمر نظام اجتماعی می‌شود (Farabi, 2017; Flamaki 1988؛ نوروبی و نظری مقدم، ۱۴۰۲). فضائل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت به‌عنوان ارکان شخصیت آنان نقش آفرین است و ایشان را قادر می‌سازد تا در نظام اجتماعی به گونه ای هماهنگ و همبسته فعالیت کنند، به نحوی که همانند اعضای یک پیکره زنده، هر یک وظیفه‌ای متناسب با قابلیت‌های خود بر عهده گیرد (Nasr, 1976). پذیرش رهبری رئیس فاضل جامعه، مبتنی بر شناخت عقلانی از برتری علمی و معنوی او است، نه بر اساس اطاعت کورکورانه (Farabi, 2017; Nasr, 1976). در مجموع، شهروند مدینه فاضله در اندیشه فارابی موجودی است که عقل نظری و عملی خود را به فعلیت رسانده، کردار خویش را بر بنیاد فضیلت و عقلانیت استوار ساخته و در مسیر تحقق خیر و سعادت جمعی گام برمی‌دارد.

– رهبری افاضل و وجود حاکم شایسته و صالح: در اندیشه سیاسی فارابی، یکی از ارکان اساسی سازمان‌دهی جامعه ایده‌آل، تلفیق عقل انسانی و وحی الهی در هدایت حیات اجتماعی است. فارابی معتقد است که عقل، به تنهایی قادر به ادراک اصول کلی سعادت است؛ با این حال، برای تضمین تحقق نهایی سعادت انسانی، حضور وحی به عنوان مکمل عقل ضروری است. از این منظر، رهبری جامعه به فردی محول می‌شود که در اوج کمال عقل نظری و عملی قرار داشته و از طریق وحی یا الهام الهی به معرفتی کامل و حقیقی دست یافته باشد (Farabi, 2017). به این ترتیب، حاکمیت در مدینه فاضله نه تنها بر مبنای عقلانیت محض، بلکه بر بنیاد عقل قدسی و هدایت الهی سامان می‌یابد. این نگرش، تمایزی بنیادین با فلسفه سیاسی یونان باستان ایجاد می‌کند؛ چراکه در سنت اسلامی، علاوه بر عقل، وحی نیز به عنوان منبع مشروعیت سیاسی و اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گیرد (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۳).

مدینه فاضله فارابی دارای سلسله مراتب است؛ رهبری در مدینه فاضله بر عهده «رئیس نخست» است؛ شخصیتی که به عالی‌ترین مراتب عقل نظری و عملی دست یافته و به خصائلی چون حکمت، شجاعت، اعتدال، عدالت و الهام الهی متصف است (Farabi, 2017؛ Hakim, 2002). رئیس نخست، در دستگاه فلسفی فارابی، تلفیقی از فیلسوف و پیامبر است؛ فردی که علاوه بر کشف عقلی حقایق هستی، توانایی ارشاد و هدایت جامعه بر مبنای این حقایق را داراست (Nasr, 1976). رئیس نخست در پیوند با «عقل فعال»، از استعداد ویژه‌ای برای دریافت فیوضات الهی برخوردار است و این پیوند، مبنای مشروعیت و شایستگی رهبری او در جامعه قرار می‌گیرد. فارابی مسئولیت‌های اولیه و اساس حکومت که نیازمند به تدبیر و تصمیم است را به گونه‌ای منضبط و مشروط و محدود به عهده رئیس اول می‌گذارد و همزمان با این، خواستار حرکت انسان‌ها در راه تعالی و سعادت فردی - اجتماعی می‌شود (Flamaki, 1988). در این شهر هر کس بر اساس توانایی‌ها و شایستگی‌هایی که دارد در جای خود قرار دارد و هر فرد از آنجا که برای سعادت کل جامعه تلاش می‌نماید دارای جایگاه ارزشمندی است. در این راستا، فارابی بر این باور است که تمامی افراد جامعه، از طریق فرآیندهای «اكتساب»، «تعلیم» و «تأدیب»، امکان ارتقاء در سلسله مراتب اجتماعی را دارند و دستیابی به مراتب عالی قرب الهی برای تمامی انسان‌ها در صورت سعی و تلاش ممکن است (Farabi, 2017). در این چارچوب، ساختار اجتماعی مدینه فاضله نه تنها بازتاب‌دهنده نظم عقلی، بلکه تجلی‌کننده نظم الهی در عرصه حیات انسانی و تحرک اجتماعی است.

- حاکمیت قانون: در اندیشه فارابی، قانون نقش بنیادینی در بقای مدینه فاضله ایفا می‌کند. این قانون چارچوب رفتارها و وظایف هر یک از اعضای جامعه را تعیین می‌نماید و شهروندان تحت حاکمیت آن و در سایه اطاعت از رئیس جامعه، قادرند اهداف فردی خود را با مسیر سعادت جمعی هماهنگ سازند. هر فرد، متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود، در راستای تحقق این اهداف گام برمی‌دارد. نظام عادلانه‌ی مورد نظر فارابی، اصول اجتماعی اسلام را با محوریت توحید، نفی بت‌های فردی و جمعی، توکل بر خداوند و رعایت نظامات تشریحی، مد نظر قرار می‌دهد (Farabi, 2017؛ سجادی، ۱۳۵۴؛ نصر، ۱۳۷۱).

بر این مبنای، آرمانشهر فارابی برخلاف آرمانشهر افلاطونی که در عرصه‌ای انتزاعی و آسمانی قرار دارد، در جهان عینی و قابل تحقق ترسیم می‌شود. فارابی جامعه‌ای را تصویر می‌کند که

شکل‌گیری آن ممکن است (قرارداشتن در رده موجودات ممکن) و گذار از وضع موجود به وضع موعود، امری ناممکن و دست‌نیافتنی تلقی نمی‌شود. او با دقت به ترسیم سیمای شهری آرمانی می‌پردازد و تحقق آن را در صورت فراهم آمدن شرایط لازم، ممکن می‌داند. مدینه فاضله در مطابقت با نظام طبیعی قرار دارد و سکون و تجرد در آن راهی ندارد. چنین شهری مجموعه اجتماعی و انسانی پویایی است که از لحظه‌ای معین، یعنی پس از قبول نظام حکومتی، راه تعالی جمعی را پیش می‌گیرد. همه چیز در مدینه فاضله در حال تحول است و حرکتی متداوم مدینه فاضله را از طریق تعاون میان تمامی اعضای آن به سمت سعادت که همان هدف غایی است، هدایت می‌نماید. این تحول و پویایی در زمان استمرار دارد و در مکان تعمیم می‌یابد و از جهتی خاص برخوردار است. از منظر فارابی، مدینه فاضله در صورتی که نتواند در مسیر سعادت باقی بماند، به مدن غیر فاضله سقوط خواهد کرد. به همین ترتیب، سایر اشکال مدن غیر فاضله نیز در صورتی که به سوی کمال و سعادت حرکت کنند، می‌توانند به مرتبه مدینه فاضله ارتقا یابند.

جدول ۲ جمع‌بندی ویژگی‌های آرمانشهر فارابی را نشان می‌دهد.

(فارابی، ؛ فلامکی، ۱۳۶۷؛ سجادی، ۱۳۵۴؛ نصر، ۱۳۷۱؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۹، خوشرو، ۱۳۹۱)

مدینه فاضله	توضیحات
ذات محتمل‌الوجود	انتقال از وضع موجود به وضع موعود، از نظر فارابی ناممکن نیست.
پویایی و تحول	در مدینه فاضله همه چیز (انسان‌ها، افکار و اندیشه‌ها) در حال پویایی و تحول هستند و سکون در آن راه ندارد.
پیش‌رونده به سمت سعادت	راستای اصلی پویایی و تحول به سمت سعادت است. مدینه فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله نیل به سعادت است.
تفاوت و تنوع	تفاوت استعدادها و شایستگی‌ها تعیین‌کننده جایگاه افراد در طبقات مختلف جامعه است و وظایف و نقش‌های متنوعی را برای شهروندان ایجاد می‌نماید.
برابری و عدالت	برابری در استفاده از امکاناتی که برای همگان فراهم آمده است، اصل اساسی است.
تعاون و تقسیم کار اجتماعی	اعضای جامعه در کنار یکدیگر در مسیر سعادت و کمال گام بر می‌دارند و هر عضوی وظیفه خود را در این زمینه انجام می‌دهد. تعاون، اهرم دست‌یابی به سعادت است.
سلسله‌مراتبی اجتماعی	مدینه فاضله دارای سلسله‌مراتبی است که هر فرد براساس استعداد و توانایی‌اش در آن جایگاهی می‌یابد و برای رسیدن به سعادت در کنار سایر اعضای جامعه فعالیت می‌کند.
تحرك اجتماعی	امکان رسیدن به تمام درجات و مراتب اجتماعی برای کلیه شهروندان وجود دارد.
تعلیم و تأدیب	تعلیم و تأدیب به منظور دستیابی به فضائل و هدایت در مسیری که انتهایش تعالی مطلق است.

۲. شهر آرمانی از دیدگاه آیت الله اراکی: تبیین رویکرد فقهی

آیت الله محسن اراکی (متولد ۱۳۳۴ خورشیدی)، مجتهد علوم اسلامی و یکی از اساتید درس عالی فقه و اصول در حوزه علمیه قم است. دیدگاه اراکی درباره «شهر اسلامی» برخاسته از منظومه ای فقهی-کلامی است که به دنبال بازتعریف نظامات اجتماعی، سیاسی و عمرانی بر اساس توحید، شریعت و ولایت الهی است. اراکی تلاش می‌کند با تکیه بر «فقه نظام» و «فقه عمران»، یک الگوی جامع برای ساخت و سازمان دهی شهر اسلامی ارائه دهد. او در آثار خود به خصوص در کتاب‌هایی مانند فقه نظام شهر اسلامی و سخنرانی‌های متعددی، نظام عمران شهری را دارای دو بخش می‌داند؛ اول جان و روح نظام عمران شهری که مبتنی بر ساختار فکری و ارزشی جامعه جهت می‌یابد. ساختار ایدئولوژیک نظام عمران شهری به وسیله فقه اسلام تبیین شده و کار فقها است. دوم صورت و قالب نظام عمران شهری که بر دانش مهندسی عمران شهری تأکید دارد و مختص دانشمندان فن است.

بر این اساس بحث آیت الله اراکی اختصاص به فقه نظام عمران شهری دارد و نه مهندسی فنی عمران شهری. وی مفاهیمی که محور اصلی مباحث فقه عمران شهری است را تعریف می‌کند و در نخستین و مهم‌ترین محور به مفهوم شهر و دو اصطلاح شهر شرعی و شهر عرفی می‌پردازد (Araki, 2018). او این دو نوع شهر را نه فقط در بعد کالبدی، بلکه در سطح بنیادهای معرفتی و نظام حکمرانی از هم جدا می‌سازد.

شهر شرعی همان شهر آرمانی از نگاه اسلام است که بر اساس شریعت الهی، ولایت دینی، عدالت و عبودیت سازمان یافته است. این شهر، تجسمی از جامعه توحیدی است که بر دو اصل مردم و دولت استوار است. اگر دولت به حاکم و قانون تقسیم شود ملاک شهر شرعی، شهری است مبتنی بر حاکمیت شریعت (قرآن، سنت و فقه)، ولایت فقیه، روابط اجتماعی بر اساس اخلاق اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و عدالت، که برای تحقق عبودیت و زمینه سازی برای تمدن اسلامی و ظهور امام مهدی (عج) تلاش می‌کند. در چنین شهری فضای کالبدی تابع فقه عمران است؛ مسجد در مرکز، اختلاط جنسیتی کنترل شده، حجاب فضاها، و کاربردها بر مبنای احکام (Araki, 2018).

بنابراین مقصود از شهر شرعی ساختمان و خیابان و پارک و جنگل نیست، منظور از شهر شرعی نظم و زندگی تحت مدیریت حاکم اسلامی و بر مبنای قانون اسلامی و قانون شرعی است. اگر کسی در بادیه زندگی کرد، اما به همین قانون شرعی مقید بود و زندگی خود را زیر نظر حاکم شرعی اداره می‌کرد چنین شخصی شهرنشین محسوب می‌شود اگر چه در اصطلاح لغوی یا در اصطلاح عرفی در بادیه می‌نشیند نه در شهر عرفی (Araki, 2018).

بر مبنای شهر شرعی الهی و اسلامی، هویت توحید و عدل (ایمان به توحید و عمل به عدل) در جامعه شکل می‌گیرد؛ قرآن کریم این جامعه مبتنی بر هویت توحید و عدل را به جامعه عبادالله الصالحین تعبیر کرده است: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون». بر این اساس سه ویژگی را برای این شهر می‌توان بر شمرد (Araki, 2018):

- **نظم عادل:** از اساسی‌ترین مقومات عدل این است که هر چیزی جای خود باشد. «وضع الاشیاء مواضعها» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۰۴). این تفسیری است که امیر المومنین از عدل ارائه می‌دهد. «شهری که در آن هرج و مرج نیست، نظم است و این نظم هم نظم مبتنی بر عدل است. آن وقت این نظم عادل خواه ناخواه، در ساختمان اثر دارد، در رابطه ساختمان‌ها با همدیگر اثر دارد، در جایگاه هر ساختمانی، هر نوع خدمتی اثر دارد» (Araki, 2014). بنابراین از جمله برجسته‌ترین نهادهای هویت توحید و عدل در شهر این است که مراکز حاکمیتی، یعنی نمادهای حاکمیت، در شهر حضور دارند. اولین نماد حاکمیتی در یک شهر اسلامی مساجد آن شهر است. مسجد در فرهنگ اسلامی بیت‌الله است.

- **شهر یاد در برابر شهر فراموشی و بیهوشی:** در دیدگاه اراکی دو نوع زندگی با دو نوع مشخصات و اوصاف و خواص و خصایص وجود دارد؛ یکی زندگی یاد است، یکی زندگی غفلت و زندگی بیهوشی. زندگی اسلامی، زندگی یاد است، شهر اسلامی شهر یاد است. زمانی که فرد وارد شهر اسلامی می‌شود باید به یاد خدا و تقوا بیفتد. «کسی که در شهر اسلامی زندگی می‌کند خود به خود میل به تقوا پیدا می‌کند، خود به خود پرهیز از گناه به او دست می‌دهد، خود به خود شائق خدا می‌شود، خود به خود محبت الهی در دل او شکل می‌گیرد، این شهر اسلامی است» (Araki, 2014).

- نبود اسراف و تبذیر در شهر اسلامی: از نظر اراکی مصرف‌گرایی تعبیر درستی نیست، تعبیر درست‌تر نیاز کاذب به وجود آوردن با تبلیغات دروغین و انسان‌ها را به التهاب مصرف‌واداشتن است. اسراف و تبذیر از نمادهای تمدن معاصر است. «شهر اسلامی شهری است که وقتی کسی وارد آن می‌شود ببیند در این شهر اسراف و تبذیر نیست. نشانی از اسراف و تبذیر در ساختمان آن، خیابان آن، خدمات آن نیست... جمال بسیار عالی است، زیبایی مطلوب است اما اسراف ممنوع است» (Araki, 2014).

در مقابل شهر عرفی از دید اراکی، همان شهر سکولار است که بر اساس نظم بشری و بدون رجوع به شریعت شکل گرفته است. در این شهر، معیارهای دینی کنار گذاشته می‌شوند و قانون‌گذاری، طراحی شهری و روابط اجتماعی بر پایه خواست و عرف جامعه (و گاه ایدئولوژی‌های غیر الهی) تعیین می‌شود. بدین منظور اراکی با تکیه بر منابع دینی معتقد است «شهر عرفی باید بر بنیاد یک شهر شرعی شکل گیرد. یعنی تا یک شهر شرعی شکل نگیرد شهر عرفی دینی شکل نمی‌گیرد... هر وقت خدای متعال خواسته شهر عرفی دینی را شکل بدهد، یک حکومت دینی برپا میکند؛ یعنی اول باید یک شهر شرعی شکل بگیرد و بر بنیاد شهر شرعی خدای متعال شهر عرفی را برپا می‌کند» (Araki, 2014). وی در تعریف شهر عرفی به آرا و نظرات شخصیت‌هایی مانند فارابی، ابن خلدون، ویل دورانت و... رجوع می‌کند و تلاش می‌کند شهر عرفی را براساس این رویکردها تدقیق و تعریف کند. وی مبتنی بر اندیشه‌های فارابی که در بخش پیشین به تفصیل بیان گردید، مدینه عرفی را به مدینه فاضله و مدینه ضاله تقسیم می‌نماید. براین اساس در تعریف مدینه فاضله علاوه بر سه ویژگی شهر شرعی یعنی وجود مردم و حاکم و قانون، دو ویژگی دیگر می‌افزاید: ۱- اجتماع جمع کثیری از مردم؛ ۲- تعاون آنان در راه تحقیق سعادت و کامیابی همگانی (Araki, 2018). براین اساس اراکی وجه عدم تقييد شهر شرعی به کثرت و تعاون را وجه افتراق شهر شرعی و عرفی بیان می‌کند و بر اساس روایات معتقد است «اگر یک نفر در صحرا زندگی کند یا در شهری که در این شهر احدی با او همراه نیست و تابع یک قانون و حاکم است، با این حال این انسان شهرنشین شرعی به شمار می‌آید. ابوذر به تنهایی شهروند شهر شرعی است» (Araki, 2018).

وی با تبعیت از دیدگاه ابن خلدون علاوه بر عناصر چهارگانه شهر عرفی فارابی، یعنی مردم و کثرت مردم، تعاون مردم و وجود دولت، عناصر دیگری را هم در شهر عرفی دخیل می‌داند: یکی ساختمان‌های بزرگ و دیگری بازار؛ یعنی باید حرکت اقتصادی و تجارت برون شهری در شهر وجود داشته باشد تا شهر، شهر باشد. وی علاوه بر این دو عنصر، عنصر دیگری را هم اضافه می‌کند و آن نقشه شهری است، به تعبیر او «اختطاط المنازل» عنصر اصلی شهر است. براین اساس آنچه ابن خلدون به معیارهای شهر فارابی اضافه می‌کند ساختمان‌های بزرگ، بازار و نقشه شهری است (Araki, 2018).

اراکي همچنين با نگاه به آرا ويل دورانت، فرهنگ را به مقومات پيشين اضافه مي‌کند؛ براین اساس باید یک فرهنگ مشترک بین کسانی که در شهر زندگی می‌کنند وجود داشته باشد تا شهر شکل بگیرد. از نظر دورانت فرهنگ مولود کشاورزی است. کشاورزی تولید فرهنگ دارد و فرهنگ تمدن تولید می‌کند. وقتی فرهنگ مشترک به وجود آمد این مردم یک جا جمع می‌شوند و خود به خود شهر به وجود می‌آید. وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی برسد فکر کشاورزی تولید می‌شود و تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر می‌اندازد. آیت الله اراکی به تاثیر از دورانت به وجود آمدن زبان مشترک، نظام اخلاقی مشترک و عقاید اساسی مشترک در بین جمعیتی از مردم را عامل ایجاد فرهنگ مشترک معرفی می‌نماید و معتقد است این سه عنصر، فرهنگ مشترکی را به وجود می‌آورد که مبنای زندگی شهری است (Araki, 2018) (جدول ۳).

جدول ۳. جمع‌بندی ارکان شهر عرفی از نظر اراکی

معیار	فرد
۱- مردم	فارابی و ابن خلدون
۲- دولت (حاکم و قانون)	فارابی و ابن خلدون
۳- جمعیت انبوه همراه با تعاون اجتماعی برای مقصود جمعی	فارابی
۴- بازار و صنعت برون شهری	ابن خلدون
۵- ساختمان‌های کلان و بزرگ	ابن خلدون
۶- نقشه شهری	ابن خلدون
۷- فرهنگ شهری	ویل دورانت

در یک تحلیل کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت شهر شرعی آیت‌الله اراکی، شهری فرافیزیکی است که می‌تواند تنها دارای یک شهروند باشد و وابسته به مکان خاصی نباشد. به تعبیری دیگر

شهر شرعی روح شهر و شهر عرفی کالبد آرمانشهر اسلامی را شکل می‌دهد و در صورت دمیدن روح شهر شرعی در شهر عرفی می‌توان به شهر ایده‌آل رسید. براین اساس شهر اسلامی از دیدگاه آیت الله محسن اراکی، بر پایه فقه نظام و مبانی توحیدی، ویژگی‌هایی دارد که آن را از الگوهای مدرن و سکولار شهری به طور بنیادین متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها در چهار بعد اصلی قابل تبیین هستند:

- **شهروند (انسان موحد):** شهروند شهر اسلامی فردی صرفاً دارای حقوق مدنی یا سیاسی نیست، بلکه یک «عبد مؤمن مسئول» می‌داند. او یک انسان موحد است که باید در تمام مناسبات زیستی خود تابع شریعت الهی باشد. هویت توحیدی، تکلیف‌محوری و مسئولیت اجتماعی، از ویژگی‌های اساسی شهروند در نظام شهر اسلامی محسوب می‌شوند. در این نگاه، شهر بستر تربیت چنین انسان‌هایی است، نه صرفاً تامین رفاه یا خدمات.

- **رهبر (ولی امر):** رکن مرکزی شهر اسلامی از دید اراکی، ولایت است. رهبر در شهر اسلامی باید فقیه جامع‌الشرایط یا ولی امر مسلمین باشد که امت را بر اساس شریعت و عدل هدایت کند. در اینجا، ولایت فقیه نه یک عنصر سیاسی، بلکه مفهومی الهی و ساختاری است که سازمان اجتماعی و کالبدی شهر را هدایت می‌کند. مشروعیت حاکمیت، در این چارچوب، از اراده الهی و نه از رأی مردمی یا اجماع عرفی ناشی می‌شود. اداره امور شهری باید در چارچوب احکام دین و مصلحت شرعی انجام گیرد، و مدیریت جامعه و وظیفه‌ای تکلیفی است، نه ابزاری برای تأمین خواست عمومی.

- **قانون (شریعت الهی):** قانون در شهر اسلامی، به‌طور کامل ریشه در شریعت دارد. این قانون شامل احکام فردی نیست بلکه در قالب «فقه نظام» به‌صورت جامع به تنظیم ساختارها و مناسبات اجتماعی می‌پردازد. شریعت در این نگاه نه تنها شامل قواعد عبادی و اخلاقی، بلکه شامل الگوی توزیع منابع، عدالت اجتماعی، نظام مالکیت، روابط اقتصادی، و ساختارهای کالبدی نیز می‌شود. اراکی به‌شدت مخالف جدایی دین از حوزه برنامه‌ریزی شهری و حقوق عمومی است و معتقد است هرگونه سکولار شدن قانون‌گذاری شهری، به انحراف جامعه از مسیر توحیدی می‌انجامد.

- **کالبد (ساختار فضایی و عمرانی شهر):** اراکی برخلاف تصور رایج از فقه به عنوان چارچوبی صرفاً اخلاقی یا رفتاری، فقه کالبدی را نیز توسعه می‌دهد. او در تبیین «فقه عمران» بر این نکته تأکید دارد که طراحی شهری، سازمان فضایی، محل قرارگیری نهادها، ساخت مسکن، و حتی فرم و نظم خیابان‌ها باید با مبانی دینی سازگار باشد. در شهر اسلامی، فضاها باید یادآور ذکر الهی باشند و موجب رشد معنوی شوند، نه صرفاً رفاه مادی. نمادهای توحیدی نظیر مسجد جامع در مرکز شهر، ساختار قبله‌محور، تفکیک فضاهای فرهنگی یا خدماتی بر اساس جنسیت، و حذف نشانه‌های فرهنگ غربی، از جمله مؤلفه‌های این طراحی‌اند. براین اساس اراکی در جلسات درسی در بخش‌های سلیبی و ایجابی در موضوعاتی چون مساحت شهر، خدمات شهری، قواعد مربوط به راه (سد راه، وسعت راه،...) و حریم اشیا در شهر (حریم مساجد، مومن، خانه، چاه،...)، ضوابط بلندمرتبه سازی (تناسب ارتفاع ساختمان، عدم گمشدگی هویت دینی در شهر، تأکید بر طراحی نمادهای برخاسته از هویت دینی و رعایت کامل عدالت اجتماعی)، ممنوعیت بیگانه‌گرایی در عمران شهری، تأثیر فضای سبز شهری، حمل و نقل درون شهری، ضرورت بهره‌گیری از دام‌های اهلی به عنوان وسایل نقلیه طبیعی در زندگی شهری، ضرورت رعایت امنیت فیزیکی/ اخلاقی/ معنوی در عمران شهری، اجتناب از تراکم واحدهای مسکونی، مطلوبیت زیبایی و نظافت در شهر و ضرورت تناسب بین قالب شهر با جان و روح شهر محورهای شهر اسلامی را به تفصیل تدقیق نموده و برای هر یک از موضوعات اصول و قواعد کالبدی در نظر می‌گیرد (Araki, 2018).

دیدگاه محسن اراکی درباره شهر اسلامی تلاشی است برای بازگرداندن شریعت به مرکز نظام‌سازی اجتماعی و فضایی. او به‌جای یک نگاه صرفاً فقهی فردی، چارچوبی کلان‌نگر از فقه تمدنی ارائه می‌دهد که در آن شهر، بستر تحقق عبودیت الهی و ساخت تمدن اسلامی است. چنین رویکردی، جایگاه کلیدی برای رهبر دینی، قانون شرعی، انسان موحد، و ساختار فضایی معنوی قائل است و از این جهت با رویکردهای سکولار مدرن در تضاد بنیادین قرار دارد.

۳. تحلیل تطبیقی اندیشه‌های حکیم فارابی و آیت‌الله اراکی

بررسی دقیق اندیشه‌های فارابی و اراکی نشان می‌دهد هر یک بر بنیان‌های نظری ژرف، منسجم و نظام‌مند استوار است و با اتکا به مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص خود، به بازخوانی چستی و چگونگی شهر اسلامی می‌پردازد. فارابی، با تأکید بر عقل فعال، پیوند میان عقل نظری و عملی، سعادت انسانی و ساختار سلسله مراتبی هستی، شهری آرمانی را ترسیم می‌کند که در آن شهر نه فقط یک ساختار کالبدی یا اجتماعی، بلکه تجلی عینی از نظام اخلاقی و هستی‌شناسانه مطلوب است که در آن، عقلانیت، فضیلت، و سعادت نهایی انسان در کانون تحلیل قرار دارد (فارابی، ۱۳۵۴، ۱۳۹۶). در مقابل، محسن اراکی مبنای شهر اسلامی را وحی، شریعت الهی و ولایت الهی می‌داند و به تنظیم دقیق ساختارهای اجتماعی و کالبدی شهر در پرتو احکام و مقاصد دین می‌پردازد تا شهر را به عنوان بستر تحقق توحید، عدالت، و عبودیت سازمان دهد (اراکی، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷). بدین ترتیب، اگرچه هر دو متفکر به غایت انسانی توجه دارند، ولی مسیر دستیابی به آن را متفاوت ترسیم می‌کنند؛ یکی عقل را ابزار اصلی می‌داند و دیگری وحی و دین را. جدول ۴ تمایز مبنایی دیدگاه‌های این دو متفکر در حوزه‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را روشن می‌سازد.

جدول ۴. ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اندیشه‌های فارابی و اراکی

(فارابی، ۱۳۵۴، ۱۳۹۶؛ اراکی، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷؛ نصر، ۱۳۷۱؛ بلوردی، ۱۴۰۱؛ Mahdi, 2001; Nasr, 1976)

دیدگاه فارابی	محور مقایسه	دیدگاه محسن اراکی
عقل فعال و عقل نظری؛ معرفت حاصل از تأمل عقلانی در مراتب وجود	مبنای معرفت	وحی، عقل تابع شریعت؛ معرفت صحیح تنها در چارچوب وحی معتبر است
استدلال فلسفی، قیاس منطقی و تأمل عقلانی	روش دستیابی به حقیقت	اجتهاد فقهی، استنباط از قرآن و سنت
سعادت از طریق شناخت حقیقت وجود و خیر اعلی	هدف معرفت	تحقق بندگی و نظم اجتماعی مبتنی بر توحید
هستی سلسله‌مراتبی از عقل فعال تا ماده	ساختار هستی	هستی تابع مشیت الهی؛ همه چیز در جهت تحقق اهداف شریعت
انسان در پی اتحاد با عقل فعال و کسب حکمت	نسبت انسان با هستی	انسان عبد خدا؛ وظیفه‌مند در برابر احکام الهی

تحلیل تطبیقی مفهوم مدینه فاضله در اندیشه حکیم فارابی و شهر شرعی در آرای آیت‌الله اراکی

براساس آنچه پیرامون جهان بینی فارابی و اراکی در مورد شهر آرمانی مطرح گردید و به منظور تحلیل تطبیقی مفاهیم شهر آرمانی در دو دیدگاه فلسفی و فقهی مبتنی بر مقوله‌های چهارگانه مدل مفهومی پژوهش، در جدول ۵ برخی از مهم‌ترین کدهای اولیه حاکم بر مقوله‌های چهارگانه و مقوله‌های فرعی مستخرج از آن، جمع‌بندی گردیده است. در ادامه هر یک از مقوله‌های اصلی، مورد بحث تطبیقی قرار خواهد گرفت.

جدول ۵. تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فارابی و اراکی مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار

(Araki, 2018; Farabi, 2017)

مقوله اصلی		
کدهای اولیه مبتنی بر اندیشه‌های فارابی	مقوله فرعی	کدهای اولیه مبتنی بر اندیشه‌های اراکی
رهبری و ساختار سیاسی		
«انسان کامل» (دارای عقل و فضیلت و وحی)، حاکم فاضل، حکمت، اخلاق نیکو، رهبری، مشروعیت، هدایت، شباهت به پیامبر یا فیلسوف، انسان کامل و عقل فعال	ویژگی رهبر و امام	رهبری معصوم، ولایت فقیه، مشروعیت الهی، اطاعت از امام، ولایت تشریعی و تکوینی، مرجعیت دینی
سلسله‌مراتب قدرت، شورا و مشورت، مشروعیت حکومت، تقسیم مسئولیت	ساختار سیاسی	مشورت، شریعت‌محوری، مشارکت امت در تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، پیوند دین و سیاست
فیلسوف به عنوان حاکم، ضرورت علم و حکمت، آگاهی فلسفی، هدایت عقلانی، اتحاد عقل و وحی	نقش رهبر	عالم ربانی، مرجعیت علمی و عملی، ولایت فقیه، نقش اجتهاد در اداره جامعه
ویژگی‌های کالبدی شهر		
شهر همچون بدن، رئیس شهر (قلب/مغز)، اعضا مانند اندام‌ها، تقسیم وظایف، هماهنگی ارگانیک	تشبیه شهر/جامعه به بدن	امت مانند بدن واحد، مؤمنان اعضای پیکره، وحدت و تعاون اعضا، همبستگی اجتماعی
رهبر شهر به مثابه قلب یا مغز، میدان و مراکز مشورت و آموزش، هماهنگی اجزا حول مرکز، شهر به عنوان محیط پرورش فضیلت، بستری برای پیشرفت عقل، اخلاق و معنویت	تجسم کالبدی	معماری وحدت‌بخش، جهت‌گیری فضاها به سوی ارزش‌های الهی، نمادهای دینی در سیمای شهر، توزیع عادلانه امکانات در شهر، دسترسی برابر به خدمات، کالبد شهر در خدمت ارزش‌های دینی
ویژگی‌های شهروندان		
ایمان به ارزش‌های متعالی، باور به فضیلت، اعتقاد به خیر، پذیرش اخلاق	ایمان به ارزش‌ها	التزام عملی به شریعت، ایمان به خدا و پیامبر، ولایت‌پذیری، وفاداری به عهد الهی، عدالت اسلامی
همکاری برای نیل به سعادت جمعی، فداکاری، ایثار، مسئولیت‌پذیری، کار جمعی	حرکت به سوی سعادت	تلاش برای خیر و رشد جمعی، تعاون بر تقوا، همکاری اجتماعی، وحدت صفوف، مسئولیت‌پذیری جمعی، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر

اطاعت از امام، ولایت‌پذیری، اعتماد به رهبری دینی، پیروی از شریعت، شایسته‌سالاری، تقدم تقوا و علم، تفاوت در مسئولیت بر اساس توانایی و ایمان	پذیرش رهبری	اعتماد به حاکم فاضل، تبعیت از عقل، پذیرش نظم، تقسیم وظایف بر اساس استعداد و فضیلت، استفاده از عقل، شایسته‌سالاری
پرورش ایمانی، رشد اخلاقی، آموزش قرآن و معارف، تزکیه نفس، تربیت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری	تربیت و تعلیم	آموزش صحیح، پرورش استعداد، تعلیم فضایل اخلاقی، یادگیری دانش و حکمت، تربیت عقلی و اخلاقی، آموزش فضائل چهارگانه (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت)
قوانین		
اتصال به وحی الهی (قرآن و سنت)، ولایت فقیه، عصمت یا عدالت فقیه	مشروعیت قانون	اتصال رئیس فاضل به عقل فعال، الهام الهی، حکمت نظری و عملی
برقراری عدالت اجتماعی، تربیت انسان موحد، حفظ نظام اسلامی	اهداف قانون	تحقق سعادت انسانی، کمال عقلانی، کمال اخلاقی، خیر عمومی
قرآن، سنت معصومان، اجماع فقهی، عقل اجتهادی	منابع قانون	وحی، عقل نظری، عقل عملی، تجربه حکمی، وضع قانون بر اساس عقل و وحی
انطباق با نصوص شرعی، انعطاف‌پذیری در جزئیات، رعایت مصلحت عمومی	ویژگی‌های قانون	عدالت‌محور بودن، تطابق با فطرت انسانی، عقلانی بودن، ثبات در اصول

تأمل در اندیشه‌های فارابی و محسن اراکی نشان می‌دهد که هر دو متفکر، گرچه از دو خاستگاه معرفتی متفاوت - فلسفه اسلامی و فقه نظام - برآمده‌اند، اما دغدغه‌های مشترک در باب ساماندهی شهر اسلامی دارند: شهر به مثابه عرصه تحقق انسان کامل، جامعه متعالی، و غایت‌مندی اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی. هرچند فارابی در فضای عقل‌گرای نوافلاطونی، و اراکی در بستر نص‌گرایی شیعی استدلال می‌کند، هر دو شهر را نه صرفاً کالبدی فیزیکی، بلکه تجسمی از نظم هستی‌شناسانه و اخلاقی جهان می‌دانند. این امر در چهار محور بنیادین رهبری، شهروند، قانون و کالبد به خوبی هویدا است.

- رهبر؛ از عقل فعال تا ولایت فقیه: در اندیشه فارابی، رهبر مدینه فاضله در رأس سلسله مراتب هستی و معرفت قرار دارد؛ او متصل به عقل فعال است و واجد صفاتی چون حکمت، تدبیر، شجاعت و فضیلت اخلاقی است (Farabi, 2017). رهبری در این نظام، نه صرفاً سیاسی بلکه هستی‌شناختی است؛ زیرا نظم مدینه فاضله بازتابی از نظم کیهانی و عقلی است، و رئیس اول همان‌گونه که عقل فعال در هستی نقش افاضه وجود دارد، در جامعه نیز افاضه نظم و سعادت می‌کند. مشروعیت در این دستگاه، برخاسته از توان شناخت عقلانی حقیقت است. اما در اندیشه اراکی،

رهبر شهر اسلامی فقیهی است که در امتداد ولایت معصوم قرار دارد و با اتکا به نیابت عامه، مأمور به اجرای احکام و مقاصد شریعت است (Araki, 2018). رهبری، در این دیدگاه، وظیفه‌ای فقهی-شرعی است که با حجیت علمی، عدالت فردی، و توان مدیریتی تعریف می‌شود. در اینجا رابطه رهبر با جامعه نه بر مبنای عقل کلی، بلکه بر اساس حجیت دینی و نصب الهی تنظیم می‌شود. در این محور، تفاوت آشکاری در مبنای مشروعیت رهبر دیده می‌شود: فارابی بر عقل و کمال انسانی تأکید دارد و اراکی بر نصب الهی و فقاہت دینی

- شهروند؛ از فاعل عقلانی تا مکلف دینی: شهروند در نظام فارابی، موجودی عقلانی و تربیت پذیر است که هدف نهایی‌اش نیل به فضیلت و سعادت است. او به مدد فلسفه و حکمت، جایگاه خود را در ساختار مدینه می‌یابد (Mahdi, 2001). هویت شهروندی در این نظام، متکی بر مشارکت در خیر جمعی، بروز استعدادهای عقلانی، و تمایل ذاتی به حق و فضیلت است. در مقابل، شهروند از منظر اراکی، مکلف به رعایت احکام شرعی و التزام به ولایت است (بلوردی، ۱۴۰۱). انسان در این دستگاه فقهی، عبد خداوند و مسئول در قبال امر دینی است. شهروند مطلوب، کسی است که در فضای اجتماعی نظم یافته بر پایه شریعت، وظایف دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را انجام می‌دهد.

- قانون؛ از عقل طبیعی تا شریعت و حیانی: قانون در اندیشه فارابی، تجلی عقل طبیعی و ابزار تحقق سعادت انسانی است (Farabi, 2017). فارابی میان «نوامیس» (قوانین الهی) و «سیاست مدنی» پیوند برقرار می‌کند و معتقد است که قوانینی که از عقل سلیم برآمده‌اند، حتی اگر در قالب شریعت بیان شده باشند، اعتبار خود را از عقل می‌گیرند. در اندیشه اراکی، قانون اساساً و حیانی است و از نصوص دین و اصول فقه استنباط می‌شود. قانون، حکم خداوند است که از طریق فقیه جامع‌الشرایط به جامعه منتقل می‌شود (Araki, 2014). در این چارچوب، قانون نه فقط تنظیم‌کننده روابط اجتماعی بلکه ابزاری برای هدایت بشر به سوی عبودیت و عدالت توحیدی است.

- کالبد؛ از نماد هستی تا ظرف شریعت: فارابی بیشتر جامعه سیاسی آرمانی خود را در مدینه فاضله شرح می‌دهد و توضیحاتی در مورد الگوی شهر و جزئیات آن ارائه نمی‌دهد. کالبد شهر در اندیشه فارابی، همچون تجلی مراتب وجودی هستی و نظم عقلانی طراحی شده است (Farabi, 2017). ساختار شهری باید امکان‌ساز تربیت و رشد فضایل باشد. سلسله مراتب

فضایی، باید تبلور سلسله مراتب هستی‌شناختی باشد. در نگاه اراکی، کالبد شهر تابعی از نظام فقهی است و باید با موازین شرعی در ابعاد فضاها، عمومی، کاربری صحیح زمین‌ها، حریم‌ها، معماری اسلامی، محل عبادت، و مناسبات اجتماعی هماهنگ باشد (Araki, 2018). کالبد شهر اسلامی اراکی مبتنی است بر اصول حقوقی و دینی برای اجرای احکام شرعی، حفظ عفاف، عدالت اجتماعی، و نظم ولایی. در جدول ۶ دیدگاه فارابی و اراکی پیرامون ارکان پایه شهر اسلامی (حاکم، قانون و شهروندان) مقایسه گردیده است.

جدول ۶. مقایسه اصول و ارکان شهر اسلامی از دیدگاه فارابی و اراکی

محور مقایسه	محسن اراکی (رویکرد فقهی)	فارابی (رویکرد فلسفی)
رهبر	ولی فقیه، نایب امام معصوم؛ واجد عدالت، علم فقهی، و مدیریت؛ مشروعیت از نص و شریعت	رئیس اول متصل به عقل فعال؛ حکیم، عارف، مدیر؛ مشروعیت از علم و فضیلت؛ محور نظم هستی و جامعه
شهروند	مکلف شرعی؛ مسئول در برابر خداوند و ولایت؛ شهروندی بر پایه اطاعت، التزام به احکام و ارزش‌های اسلامی؛ متقی (هر که با تقوا تر در درجه بالاتر)	فاعل عقلانی و اخلاقی؛ جویای فضیلت و سعادت؛ شهروندی مبتنی بر مشارکت عقلانی در خیر عمومی؛ شایسته سالاری مبتنی بر عقل و حکمت
قانون	احکام شریعت؛ برگرفته از قرآن، سنت و اجتهاد فقیه؛ ابزار هدایت، عدالت و نظم توحیدی	حاصل عقل طبیعی و سیاست مدنی؛ ابزار تحقق سعادت؛ همخوان با شریعت ولی مبتنی بر عقل
کالبد شهر	تابع احکام فقهی؛ فضایی شریعت‌محور، مبتنی بر حریم، عفاف، عبادت و عدالت اجتماعی	بازتاب مراتب هستی؛ سامان‌یافته بر اساس نظم عقلانی؛ بستر رشد فضایل

بر این اساس اجتماعی از شهروندانی که بر پایه تعالیم اسلامی با یکدیگر تعاون دارند و در سایه حاکمیت و قانون-مبتنی بر اصول اسلامی- در مسیر نیل به سعادت گام برمی‌دارند از ملزومات تشکیل شهر اسلامی در هر دو رویکرد محسوب می‌شوند. علاوه بر این شهر عرفی که آیت الله اراکی مورد توجه قرار داده‌اند، در جستجوی الگویی است که بتواند شهر شرعی را با زندگی اجتماعی مسلمانان پیوند دهد و بستری برای دستیابی و سعادت مسلمانان فراهم آورد. لذا مواردی همچون اقتصاد، کالبد و فرهنگ شهری نیز در شمار ارکان شهر اسلامی از منظر ایشان قابل شناسایی است.

■ تحلیل تطبیقی مفهوم مدینه فاضله در اندیشه حکیم فارابی و شهر شرعی در آرای آیت‌الله اراکی

مبنتی بر یافته های پژوهش، دیدگاه فارابی آرمانشهری فرامکانی و فرازمانی را تصویر نموده که در صورت شکل گیری جامعه ای کامل و فاضله می تواند در هر مکان و زمانی تحقق یابد. دیدگاه اراکی در مورد شهر شرعی را نیز می توان در این گروه طبقه بندی نمود. چراکه بیشتر از اینکه دغدغه الگوی شهر مطرح باشد، نظام کلی حاکم بر شهر و خصوصیات اهالی این شهر مورد طرح قرار گرفته اند. چنین دغدغه هایی در رویکرد شهر عرفی مطرح شده توسط آیت الله اراکی حضور پر رنگ تری دارند و ایشان با تکیه بر منابع معتبر اسلامی به شناسایی و استخراج اصولی به عنوان راهنمای دست یابی به الگوی شهر اسلامی پرداخته اند (جدول ۷).

جدول ۷. آراء و نظرات فارابی و آیت الله اراکی در مورد شهر اسلامی

مدینه فاضله فارابی	شهر شرعی اراکی	شهر عرفی اراکی	
فرازمانی - فرامکانی	فرازمانی - فرامکانی	زمانی - مکانی	ماهیت تعریف
تشکیل جامعه بر مبنای دستیابی شهروندان به سعادت و تعالی	تحقق احکام شرعی مترتب بر شهر که در منابع دینی تعریف شده است	ساخت شهر بر مبنای عمل به اصول و احکام اسلام	هدف از تشکیل
شهروند، رهبری فاضل، شایسته و صالح، حاکمیت قانون	مردم، قانون، حاکم بر مبنای اصول اسلامی	مردم، دولت (حاکم و قانون)، جمعیت انبوه همراه با تعاون اجتماعی برای مقصود جمعی، بازار و صنعت برون شهری، ساختمان - های کلان و بزرگ، نقشه شهری، فرهنگ شهری	ارکان اصلی
دارای شکل خاصی نیست	دارای شکل خاصی نیست	دارای شکل خاصی است	شکل شهر
-	-	فقه اسلامی به عنوان ساز و کاری که نظام ارزشی شریعت را در چهارچوب فرآیند ساخت و ساز تفسیر و به کار می بندد	عامل مؤثر بر شکل شهر

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پهنه اندیشه اسلامی، رؤیای ساخت شهری آرمانی، گاه در آینه عقلانیت و فضیلت، و گاه در پرتو شریعت و وحی به تصویر کشیده شده است. فارابی، حکیم بزرگ، مدینه فاضله را عرصه تحقق کمال انسانی از رهگذر عقل و اخلاق می‌بیند؛ در حالی که محسن اراکی، فقیه معاصر، شهر اسلامی را مجلای تحقق اراده الهی و بستری برای امتثال فرمان‌های شرعی می‌داند. اگرچه دو مسیر گوناگون در پیش گرفته‌اند، اما در مقصد همسفرند: رسیدن به جامعه‌ای که در آن، انسان به مقام حقیقی خود دست یابد. این هم‌سویی در غایت، نشان از پیوند عمیق عقل قدسی و شریعت الهی در آرمان شهر اسلامی دارد؛ پیوندی که بنیان‌های حیات مدنی در تمدن اسلامی را شکل می‌دهد. این پژوهش با هدف تبیین مفهوم شهر اسلامی از دو منظر فلسفی و فقهی و مقایسه‌ی دیدگاه‌های فارابی و محسن اراکی صورت گرفته است.

در رویکرد فلسفی، فارابی مدینه‌ی فاضله را جامعه‌ای مبتنی بر فضیلت، عقلانیت و سعادت معرفی می‌کند. عصر فارابی، عصر جنبش‌های استقلال‌طلبانه و فزونی ستم بود. در این وضعیت، فارابی به دنبال اصلاح نظام سیاسی و تأسیس نظامی است که در آن شهروندان با همکاری و تعاون، تحت رهبری رئیسی آگاه و توانا و بر اساس قوانین اسلامی، شهری را ایجاد کنند. بنابراین فارابی بیشتر به دنبال تبیین شهر یا جامعه‌ای است که بر اساس فضیلت، عقلانیت و خیر جمعی سازمان یافته باشد. او با الهام از فلسفه یونان و مخصوصاً افلاطون، دیدگاهی ارائه می‌دهد که در آن، «شهر فاضله» جایی است که مردم آن برای رسیدن به سعادت همکاری می‌کنند و فرمانروای آن، «انسان کامل» یا «رئیس اول» است که به عقل نظری و عملی دست یافته است. بنابراین وی در طرح مدینه فاضله اش گرایش به تغییر نظام سیاسی داشته است. اگرچه فارابی مسلمان و فیلسوف اسلامی است و در آثارش به پیامبر اسلام و شریعت هم اشاره می‌کند، اما ملاک اصلی او برای شهر فاضله، پیروی از عقل و فضیلت است، نه صرفاً شریعت اسلامی. البته او ویژگی‌هایی برای رئیس اول یا پیامبر برمی‌شمارد که با ویژگی‌های پیامبر اسلام هم پوشانی دارد، اما باز هم اصطلاح «شهر اسلامی» را به کار نمی‌برد.

در مقابل، محسن اراکی مبتنی بر رویکرد فقهی، بر انطباق همه‌ی شئون حیات شهری با دستورات شریعت اسلامی تمرکز دارد. در این رویکرد، شهر اسلامی جامعه‌ای است که بر مبنای

تحقق عبودیت، عدالت اجتماعی و ولایت الهی سامان یافته و تمام نهادهای آن در خدمت اجرای احکام الهی قرار دارند. شهر اسلامی نه تنها محلی برای تأمین نیازهای مادی، بلکه زمینه‌ای برای رشد معنوی و ادای واجبات دینی است. اما اراکی در اظهارات خود علاوه بر ارکان سه‌گانه مطرح شده در دیدگاه فارابی و اندیشمندان پیش از ایشان که به طرح شهر اسلامی پرداخته‌اند، توجه به ارکانی همچون اقتصاد شهر، فرهنگ شهر و کالبد شهر را نیز ضروری می‌داند. در واقع نیز امروزه نمی‌توان هیچ شهری را بدون توجه به چنین مولفه‌هایی متصور گردید. شهر اسلامی که بایستی به عنوان یک الگو برای سایر شهرها مطرح باشد بایستی از این ابعاد نیز مورد توجه قرار گرفته و محل تلاقی اقتصادی سالم، کالبدی سالم و اجتماعی سالم متشکل از شهروندانی متعهد به اصول سازنده جامعه اسلامی باشد. آیت‌الله اراکی به خوبی ضرورت طرح الگویی برای دست‌یابی به شهر اسلامی، به عنوان راهکاری برای توانمند نمودن شهرها در مواجهه با انبوهی از چالش‌ها و مسائل دنیای کنونی، را درک نموده و به این منظور به استخراج اصول از منابع معتبر اسلامی پرداخته‌اند و حتی راهکارهای کالبدی و فضایی برای مداخله در شهرها نیز پیشنهاد نموده‌اند. چنین اقداماتی بسیار ارزشمند است و می‌توانند زمینه‌آشتی مجدد شهر با شهروندان و جریان یافتن فرهنگ ارزش‌های جامعه در شهرها را فراهم آورند.

با این وجود به نظر می‌رسد ورود شهرسازان و معماران به عنوان متخصصانی که دغدغه شهرها را مرکز توجه خود قرار داده‌اند، می‌تواند به عنوان یک حلقه واسطه عمل نموده و به مبانی و ارکان استخراج شده از آرا اندیشمندان و علما بیان کالبدی و فضایی بخشیده و ملاحظات فنی و اجرایی را نیز وارد این مباحث نماید. شهرسازان می‌توانند در تفسیر ارکان و مبانی شهر اسلامی به مجموعه‌ای از راهبردها و راهکارهای کالبدی و فضایی، نقش مؤثری ایفا نمایند و از این طریق چنین دیدگاه‌هایی را به بدنه حرفه‌ای فعال در حیطه برنامه‌ریزی و طراحی شهرها وارد نمایند. می‌توان امیدوار بود که در نهایت این جریان تعامل و همفکری به طرح راهکارهایی برای کاربردی نمودن اصول و ویژگی‌های مورد نظر از شهر اسلامی منجر گردد. بدیهی است تعبیر این مبانی به مجموعه‌ای از اصول و معیارهای کالبدی و فضایی نیاز به انجام پژوهش‌های گسترده‌تر و لحاظ نمودن دیدگاه متخصصان فعال در حوزه مطالعات شهری دارد که به عنوان پژوهش‌های آتی توصیه می‌گردد.

تعارض منافع: طبق اعلام نویسندگان، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Ahmadi Disfani, Yadolah and Aliabadi, Mohammad. (2011). A study on the form of the traditional city from the perspective of Islamic thought. *Bagh-e-Nazar*, 8 (19). [In Persian]
- Al-Farabi, Abu Nasr. (1975), *Opinions of the People of the Virtuous City*, translated by Jafar Sajjadi, Publications of the Supreme Council of Culture and Arts, Center for Cultural Studies and Coordination, Tehran. [In Persian]
- Aminpour, Ahmad, Pirouzmand, Alireza, Jahanbakhsh, Abbas. (2018). Methodology of theorizing Islamic art and architecture. *Methodology of the Humanities*. 24(96), 89-71. [In Persian]
- Araki, Mohsen. (2014). Collection of audio lessons outside the jurisprudence of urban development system. Lessons 11-24, Qom. [In Persian]
- Araki, Mohsen. (2014). *Jurisprudence of the Islamic Social System*. Qom: The Supreme Leader's Representative Institution in Universities, Maarif Publishing House. [In Persian]
- Araki, Mohsen. (2018). *Jurisprudence of Urban Development*. Qom: *Majma' al-Fikr al-Islami*. [In Persian]
- Ardakan, Reza. (2010), *Farabi; Philosopher of Culture*, Sokhan Publications, Tehran. [In Persian]
- Bagheri, Ashraf Sadat. (2007). *Theories about cities in the realm of Islamic culture*, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Balvardi, Tayyiba. (1401). Jurisprudence of the city and urbanization. *Jurisprudential and Philosophical Studies*, 52 (13), 1-17. [In Persian]
- Bayat, Bahram. (2014). Islamic Approach to the City; Characteristics of the Islamic City. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 4(1), 137-167. [In Persian]
- Davari Ardakani, Reza. (1975), *Farabi's Civil Philosophy*, Supreme Council for Culture and Arts, Center for Cultural Studies and Coordination. [In Persian]
- Eslami, Ali Naser, Morini, Massimo. (1996). Western researchers' question about the identity of the Islamic city. Translated by Majid Mohammadi, *Abadi Quarterly*, No. 22. [In Persian]
- Farabi, Abu Nasr. (2017). *Civil Politics*, translated by Hassan Malekshahi, Soroush Publications, Tehran. [In Persian]
- Firouzjaei, Yar Ali and Taghizadeh Tabari, Mohammad Sadeq. (2013). The relationship between wisdom and the citizens of Medina Utopia from the perspective of Plato and Farabi. *Political Sciences*, 16(No. 61 - Spring 92), 91-105. doi: 10.22081/psq.2013.22879. [In Persian]
- Flamaki, Mohammad Mansour. (1988). *Farabi and the Journey of Citizenship in Iran*, Noghre Publications, Tehran. [In Persian]
- Hakim, Basim Salim. (2002). *Arab-Islamic Cities*, translated by Mohammad Hossein Malek Ahmadi, Aref Aqomi Moghadam. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Publications. [In Persian]

- Hyman, A., & Walsh, J. J. (1983). *Philosophy in the Middle Ages: The Christian, Islamic, and Jewish Traditions*. Hackett Publishing.
- Jahanbakhsh, Abbas, Shokohi-Bidhendi, Mohammad Saleh. (1401). The model of new productive "bio-cities", driving the movement towards Islamic urbanism. *Islamic Architecture Research*, 10 (2): 124-145. [In Persian]
- Jahanbakhsh, Abbas, Shokohi-Bidhendi, Mohammad Saleh. (1404). The productive house: a foundation for balanced land planning. *Islamic architectural research*, 13 (1). [In Persian]
- Khakpour, Amin, Mohammadi, Mahmoud and Masoud, Mohammad. (1403). Contemporaryization of Farabi's social thought in the selection indicators of urban managers as a basis for achieving inter-organizational coordination. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 14(3), 54-67. [In Persian]
- Khoshrou, Gholam Ali; (1993), *Understanding the types of communities from the perspective of Farabi and Ibn Khaldun*, Tehran: Information. [In Persian]
- Mahdi, M. (2001). *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*. University of Chicago Press.
- Mitchell, T. (1991). *Colonising Egypt*. Berkeley: University of California Press.
- Molaei, Asghar. (1402). Explaining the principles and foundations of Islamic cities and urban planning based on established rulings. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(1), 127-144. [In Persian]
- Molaei, Asghar. (1403). Explaining the foundations of social order in an Islamic city based on Islamic law. *Quarterly Scientific and Research Journal of Islam and Social Sciences*, 10(20), 21-40. [In Persian]
- Naghizadeh, Mohammad. (1998). Attributes of the City in Islamic Texts. *Fine Arts Journal: Architecture and Urban Planning*, 4 and 5. [In Persian]
- Naqizadeh, Mohammad. (2010). A reflection on the nature of the Islamic city. *Iranian Islamic City Studies*, 1(1), 1-14. [In Persian]
- Nasirpour, Marzieh, Naghizadeh, Mohammad and Zarabadi, Zahra Sadat Saeideh. (1401). Explaining the key concepts of the Islamic city in Farabi's thought of Medina Utopia. *Iranian Architecture and Urbanism (JIAU)*, 13(1), 125-141. doi: 10.30475/isau.2022.256872.1579. [In Persian]
- Nasr, S. H. (1976). *Islamic Science: An Illustrated Study*. World Wisdom.
- Nasr, Seyyed Hossein. (1992), *Three Muslim Sages*. Translated by Ahmad Aram, Pocket Books Joint Stock Company, Tehran. [In Persian]
- Norouzi, Mohammad Hossein and Nazari Moghadam, Javad. (1402). A comparative study of the concept of citizenship from the perspective of Al-Farabi, Al-Sudir MacIntyre and John Rawls. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(4), 35-48. [In Persian]
- Patton, M. Q. (1999). Enhancing the Quality and Credibility of Qualitative Analysis. *Health Services Research*, 34(5 Pt 2), 1189.
- Pourmohammadi, Marzieh, Bahreini, Seyed Hossein and Davoudpour, Zohreh. (2019). Islamic City: Imagination or Reality. *Urban Planning Science*, 3(2), 33-47. [In Persian]

- Raisi, Mohammad Manan, Mohammad Ali, Nejad Fatemeh (1400). Explaining the scale and general model of a neighborhood consisting of neighborhood units from an Islamic perspective. *Islamic Architecture Research*, 9 (4): 109-122. [In Persian]
- Raisi, Mohammad Manan. (2018). *Architecture and Urban Planning in Accordance with the Islamic Lifestyle (From the Description of the Desired State to the Analysis of the Current State)*, Qom University Publications. [In Persian]
- Sajjadi, Jafar. (1975). A few words about Farabi's virtuous city, Faculty of Literature and Humanities Publication, 113. [In Persian]
- Sajjadzadeh, Hassan, and Mousavi, Seyedeh Elham. (2014). The dimensions of the anthropology and ontology of the Islamic city from the perspective of Islamic texts. *Studies of the Iranian Islamic City*, -(16), 5-17. [In Persian]
- Schreier, M. (2012). *Qualitative Content Analysis in Practice*. Sage Publications.
- Sharifian, Ehsan; Pourjafar, Mohammad Reza; Taghvai, Ali Akbar (2017). An analysis of the concept of city and the pillars of urbanization from the perspective of the Holy Quran. *City Identity*, No. 29. [In Persian]
- Vaezi, Mehdi, Alimardani, Masoud. (2018). 'The concept of identity and a philosophical approach to the identity and nature of the city', *Bagh Nazar*, 15(62), pp. 47-56. doi: 10.22034/bagh.2018.66285. [In Persian]

